

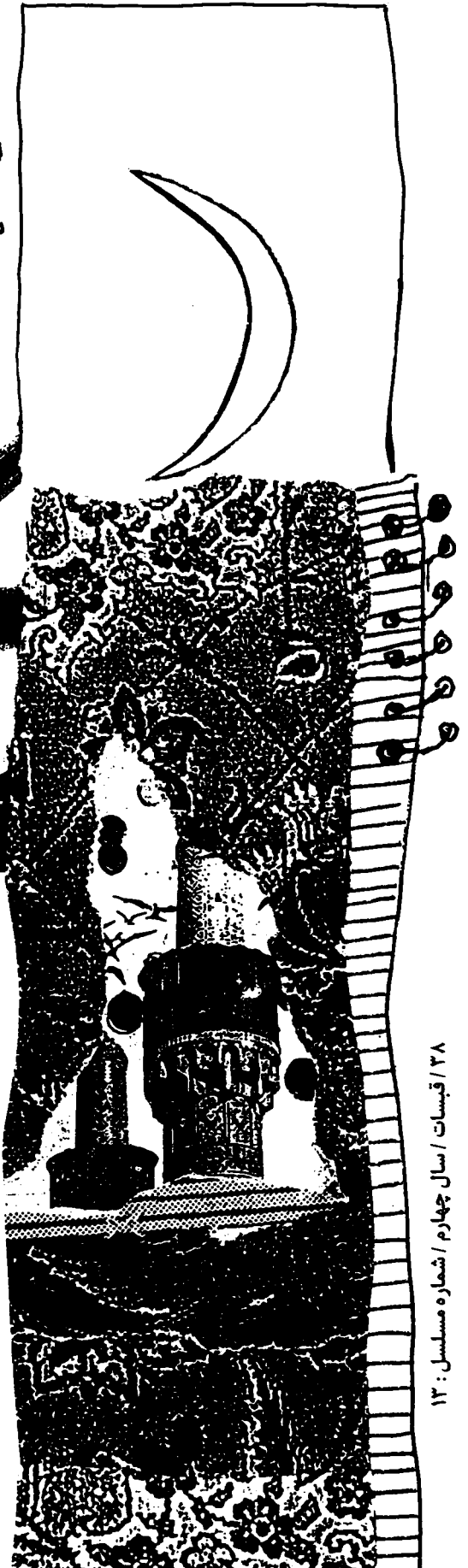
ساختار کلی اخلاق اسلامی

دکتر علی شیروانی



اشاره

اگر دین (در این بحث اسلام) را مجموعه عقاید و دستورات عملی بدانیم که بنا بر ادعای آورنده و پیروان آن عقاید و دستورات (پیامبر اسلام و مسلمانان)، از سوی آفریدگار جهان می‌باشد، و اخلاق را مجموعه آموزه‌هایی که راه و رسم زندگی کردن به نحو شایسته و بایسته را ترسیم کرده، بایدها و نبایدهای ارزشی حاکم بر رفتار آدمی را می‌نمایاند، بخوبی به رابطه تنگاتنگ دین و اخلاق پی خواهیم برد و



اخلاق را پاره‌ای ناگستنی از دین به شمار خواهیم آورد. از این رو سخن گفتن از اخلاق منسوب به اسلام سخنی بیجا و بحث درباره نظام اخلاقی اسلام امری موجّه و گفت‌وگو درباره ساختار کلی حاکم بر این نظام امری در خور تأمل و اندیشه خواهد بود.

یکم: همانگونه که اشاره شد چنین بحثی امروزه تحت عنوان اخلاق هنجاری مطرح می‌شود. اخلاق هنجاری^(۱) که بخش مهمی از فلسفه اخلاق را شکل می‌دهد، در پی تبیین نظامی از قواعد و اصول حاکم بر افعال اخلاقی است. اخلاق هنجاری دارای دو بخش است: در بخش نخست معیارهای کلی اخلاقی^(۲) مطرح می‌شود و خوب و بدهای کلی، ملاک کار

اخلاقی را بنیاد نهد. این مکاتب در واقع نوعی اخلاق سکولار را عرضه می‌کنند.

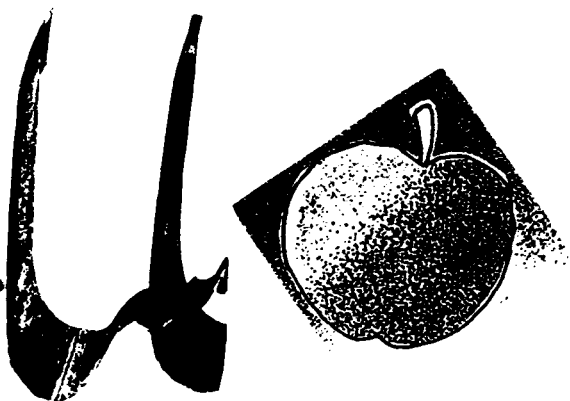
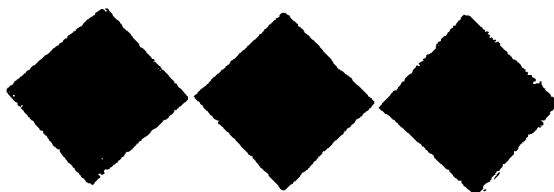
اینک با توجه به آنچه در آن نوشتار آورده‌ام، براساس ساختار اصطلاحاتی که برای معرفی مکاتب اخلاقی رایج در مغرب‌زمین معهود است، می‌کوشیم جایگاه اخلاق اسلامی را در آن ساختار بیابیم.

سوم: مکاتب اخلاق هنجاری را فیلسوفان اخلاق^(۵) در دو دسته کلی جای داده‌اند:

الف - نظریه‌های غایت‌انگارانه^(۶)

ب - نظریه‌های وظیفه‌گرایانه^(۷)

گروه نخست بازشناسی باید و نبایدها، درست و نادرستها و خوب و بدها را با توجه به نتیجه کار تعیین می‌کنند و اینکه میزان خیر و شرّ مرتب بر آن چه اندازه است. و گروه دوم بر آنند که ویژگیهای خود عمل، قطع نظر از میزان خیری که در پی می‌آورد، می‌تواند آن عمل را صواب و لازم گرداند. برای مثال



درست و نادرست، رابطه خوبی و درستی و معیاری خوبی و بدی کارها مطرح می‌شود و در بخش دوم از خوبی و بدی، و درستی و نادرستی، اخلاقی یا غیراخلاقی بودن افعال خاص^(۳) سخن می‌رود.^(۴)

دوم: در نوشته‌ای که به نام اخلاق هنجاری توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی اخیراً منتشر گردید، گزارش اجمالی همراه با نقد و بررسی از رایجترین مکاتب اخلاق هنجاری ارائه شد. چنانکه در همان نوشتار یادآور شدم، غالب آرای موجود در زمینه اخلاق هنجاری، استقلال اخلاق از دین را مفروض می‌گیرد و تلاش می‌کند مستقل از خدا و دین، نظامی

وفای به عهد کاری عادلانه است، خداوند به آن فرمان داده است و نیز حکومت به آن امر کرده است. در نظر وظیفه‌گرا هر یک از این ویژگیها می‌تواند وفای به عهد را خوب، نادرست و لازم گرداند، هر چند خیری بر آن مرتب نشود. برخلاف او، غایت‌انگار تنها ویژگی مؤثر در صواب و ناصواب بودن عمل را میزان خیری که بدان می‌انجامد می‌داند.

حال می‌پرسیم مکتب اخلاقی اسلام به کدام یک از این دو دسته تعلق دارد؟

پاسخ ما آن است که مکتب اخلاقی اسلام غایت‌انگار است،

نه وظیفه گرا. این گفته ممکن است در بادی نظر، تعجب آمیز باشد، اما دلیل ما بر این مدعا آن است که در متون دینی ما (اعم از آیات و روایات) در مقام تشویق و دعوت به انجام کارهای خیر، بر این نکته تأکید شده است که این کارها موجب سعادت، آسایش، اطمینان، فلاح، فوز و مانند آن می‌گردد. یعنی اینکه این کارها بایستی است و انسان باید به انجام آنها اهتمام ورزد، آن است که موجب سعادت او می‌گردد، و این عین غایت‌انگاری است. انسان به عنوان موجودی مختار و آگاه در افعال خود غایت داشته هر کاری را به هدفی و برای برآوردن غرضی انجام می‌دهد.^(۸) با توجه به آیات قرآن کریم دانسته می‌شود غایت نهایی و مطلوب بالذات انسان در کارهای اخلاقی سعادت، فوز و فلاح نهایی است که اشاره به برخورداری او از بالاترین سرورها و ابتهاجها به لحاظ کمی و کیفی دارد.^(۹)

اگر قرآن کریم به تقوا فرا می‌خواند، برای آن است که موجب فلاح و رستگاری انسان می‌شود. «اتقوا لعلکم تفلحون»^(۱۰) و نیز اگر از مؤمنان می‌خواهد که فراوان خدا را یاد کنند، بدان سبب است که موجب فلاح ایشان می‌گردد. «و اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون»^(۱۱) ذکر دوزخ و فردوس و تأکید بر نعمتهای بهشتی و عذابهایی دوزخی که در انتظار خوبان و بدان است، همه و همه از آن حکایت دارد که دیدگاه اخلاق اسلامی، دیدگاهی غایت‌انگارانه است، تا آنجا که گاه از تعبیر تجارت و خرید و فروش نیز در متون دینی استفاده شده است:

«یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تتجیکم من عذاب الیم»^(۱۲) «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم بان لهم الجنة»^(۱۳)

چهارم: نظامهای اخلاقی غایت‌انگارانه خود بر چند قسمند:
الف - نظامهای خودگرا^(۱۴): یک غایت‌انگار خودگرا همواره در پی به دست آوردن بیشترین خیر، سود و مصلحت است و در اعمال خود، پیوسته به نتایج نظر دارد (غایت‌انگار). افزون بر آن، آنچه برای او مهم است خیر و صلاح خودش است، نه دیگران - چنین نظامی را خودگروی اخلاقی می‌نامند.

ب - نظامهای سودگرا^(۱۵): در نظر اینان، ملاک خوب و بد، خیر و شرّ همگانی است، نه خیر و شرّ شخصی. البته ممکن است در این میان نیز مکاتبی باشد که خیر گروه، ملت یا حتی خانواده را مورد نظر قرار دهند که اهمیتشان کمتر از دو شاخه قبلی است. پرسش آن است که نظام اخلاقی اسلام به کدام یک از این دسته‌ها تعلق دارد: خودگراست یا همه‌گرا یا گروه‌گرا. پاسخ آن است که با توجه به متون دینی ما، نظام اخلاقی اسلام، یک نظام غایت‌انگار خودگرا می‌باشد. معنای این سخن آن است که: اولاً، فعل اخلاقی در اسلام هدف و غرض (غایت) دارد و ثانیاً، آن هدف و غرض مربوط به شخص عامل است.

پنجم: در نظامهای غایت‌انگار، امور گوناگونی به عنوان غایت فعل اخلاقی مطرح شده است، مانند: لذت، قدرت، معرفت، تحقق کمالات نفس و.. هر یک از این امور نیز به گونه‌های متفاوتی تفسیر شده و مصادیق مختلفی از آن مدنظر بوده است.

پرسش آن است که در مکتب اخلاقی اسلام، غایت چیست؟ باز هم با مراجعه به متون دینی دانسته می‌شود که غایت در این نظام، لذت است، اما نه لذتهای حسیّ دنیوی که ناپایدار، سطحی و توأم با رنجها و آلام فراوان است، بلکه لذتهای پایدار، عمیق و خالی از هرگونه رنج و سختی. با مروری بر آیات کریمه قرآن روشن می‌گردد که خداوند از انسان خواسته خود را در لذتهای دنیوی که گذرا و همراه با رنجهای فراوان و بسیار پایین مرتبت هستند محدود نساخته به آخرت و نعمتهای جاودانه و ژرفتر آن نظر بدوزد.

از نگاه قرآن، بالاترین لذت و سرور و ابتهاجی که برای انسان حاصل می‌گردد، لذت حاصل از انس با خدا، قرب به او و نظر به جمال و جلال الهی است. «و رضوان من الله اکبر» و از این رو می‌توان گفت: غایت در نظام اخلاقی اسلام قرب الی الله است، یعنی مصداق آن مفهوم غایی، قرب الهی است. باید توجه داشت که نظام اخلاقی اسلام به لحاظ غایی، ثنوی نیست، هدف یک چیز است و آن سعادت نهایی است و این حقیقتی است که

مفاهیم عدیده‌ای بر آن منطبق می‌گردد، مفاهیم متعددی که به‌عنوان غایت نهایی در نظام اخلاقی یاد می‌شود، یا اتحاد مصداقی دارند و یا اختلاف تشکیکی، نه آنکه در امر مختلف در عرض یکدیگر غایت نظام اخلاقی باشد.

ششم: از آنجا که راه رسیدن به این هدف، پروراندن میله‌ها و



گرایشهای متعالی، از جمله نوع دوستی، امانتداری، عمل به عهد و مانند آن است، اخلاق اسلامی در نحوه رویارویی با دیگران و حرکت در جهت مصالح دیگران، مزایای مکاتب سودگرایی را، در توجه به خیر و صلاح عمومی و حرکت در جهت محرومیت‌زدایی و مانند آن در بر دارد و در عین حال از آسیبهای آن در امان است. توضیح اینکه خودگرایی اگر براساس تلقی مادی از انسان مطرح گردد و انسان را در چارچوب حیات دنیوی ببیند، با اشکالهای عدیده‌ای مواجه می‌گردد و حتی موجب تناقض درونی می‌شود، به گونه‌ای که یک خودگرا هرگز نمی‌تواند در مقام توصیه به دیگران، خودگرایی را تجویز نماید، چرا که با منافع او تراحم می‌یابد.^(۱۶) اما اگر انسان را دارای حیات جاودان بدانیم و به منافع برتر او نظر داشته باشیم، ترغیب دیگران به دستیابی بدین منافع، نه تنها توصیه به کردار خودخواهانه در زندگی دنیا نیست، بلکه از آنجا که آن منافع جاودان در پرتو گذشتها، ایشاها و فداکاریهای آدمی در این حیات دنیوی به دست می‌آید، این خودگرایی در عمل به تمام

رفتارهای دیگرخواهانه توصیه خواهد کرد، چرا که تراحم، تنها میان منافع دنیوی من با منافع دنیوی دیگران است، نه میان منابع اخروی من با منافع دنیوی یا اخروی دیگران و بعکس.

هفتم: چنانکه یادآور شدیم، غایت در اخلاق اسلامی خیر و سعادت اخروی است، نه منافع دنیوی. در قیاس با منافع دنیوی، نظام اخلاقی اسلام غایت‌گرا نیست، بلکه ارزش‌گرا و فضیلت‌خواه و به تعبیری وظیفه‌گراست (دقت شود). نباید از این سخن داخل شدن یک قسم در قسم مقابل آن برداشت شود، مقصود آن است که چون نظام اخلاقی اسلام مبتنی بر انسان‌شناسی خاصی است و گستره وسیعی برای حیات و کمالات انسانی می‌بیند، منافعی که بدان نظر دارد، کمال و سعادت اخروی انسان است که در پرتو قرب الهی حاصل می‌شود. این غایت، یعنی کمال انسان، با انجام اعمالی که ملایم با نفس متعالی انسان است، تحقق می‌یابد، از این رو، نظام اخلاقی اسلام در مقام توصیه و دستور و ارائه برنامه، همچون وظیفه‌گرایی که به هیچ غایت مادی و منفعت دنیوی نظر ندارد، توصیه می‌کند (به قید مادی و دنیوی توجه شود).

به دیگر بیان، امانتداری، راستگویی و مانند آن به لحاظ ویژگیهای خاص خودشان و با قطع نظر از سود و زیان دنیوی مترتب بر آنها در نظام اخلاقی اسلام خوب و پسندیده‌اند، چون این افعال با ویژگیهایی که دارند، به گونه‌ای هستند که گرایشهای متعالی انسان، او را به سوی آنها فراخوانده، آنها را اموری خوب و بایستنی معرفی می‌کند، در اسلام، انسان فضیلت‌مند کسی است که راست بگوید هرچند به زیان او تمام بشود، بخشش کند، هرچند او را در محرومیت قرار دهد، یعنی این امور با قطع نظر

از سود و زیان دنیوی مترتب بر آنها ارزش اخلاقی هستند (وظیفه‌گرایی به معنای نفی غایت دنیوی‌گرایی) هرچند در هر حال خیر اخروی خود را به همراه می‌آورند (غایت‌انگاری).

هشتم: مکاتب اخلاقی از سوی دیگر بر سه دسته‌اند: الف) - مکاتب اخلاقی عمل‌نگر (ب) - مکاتب اخلاقی عام (ج) - مکاتب اخلاقی قاعده‌نگر^(۱۷) نظام اخلاقی اسلام را باید قاعده‌نگر به شمار آورد، یعنی بر آن است که معیار صواب و خطا مشتمل بر یک دسته قواعد است. این قواعد و ساختار خاص آنها محتوای اخلاق اسلامی را تشکیل می‌دهد. به دیگر سخن، انسان برای آنکه به کمال مطلوب خود دست یابد، باید راهی را طی کند که حدود آن با قواعد کلی مشخص شده است.

نهم: نظام اخلاقی اسلام عقلانی و حیانی است. بدین معنا که هم خرد و اندیشه انسان بدان دعوت می‌کند و هم پیامبران الهی، که از این امرگاهی به فطری بودن دین^(۱۸) تعبیر می‌شود. یعنی تعالیم کلی دین اسلام از آن جمله احکام اخلاقی آن، با گرایشهای فطری انسان هماهنگ و همنواست. حاصل آنکه اگر اسلام ما را به ترک تعلقات دنیوی و توجه به خدا و آخرت و ارزشهای معنوی فرا می‌خواند، عقل حسابگر نیز، که همواره سود و زیان و مصالح و مضار انسان را در نظر می‌گیرد و انسان را به انجام کارهایی که بیشترین سود و کمترین زیان را برای او دارد، دعوت می‌کند، آن فراخوان حیانی را تأیید می‌کند. صریحاً می‌توان گفت که اسلام تنها از ما خواسته است که عاقل باشیم و عاقلانه عمل کنیم. انسان عاقل^(۱۹) هرگز آخرت را به دنیا نمی‌فروشد و جهان ابدی، لذا باید معنوی و لقای خدا را با لذا باید ناچیز و بی‌مقدار دنیوی مبادله نمی‌کند. از این روست که می‌گوییم نظام اخلاقی ما عقلانی - و حیانی است، و البته این امر به هیچ وجه به معنای بی‌نیازی انسان از وحی برای رسیدن به کمال

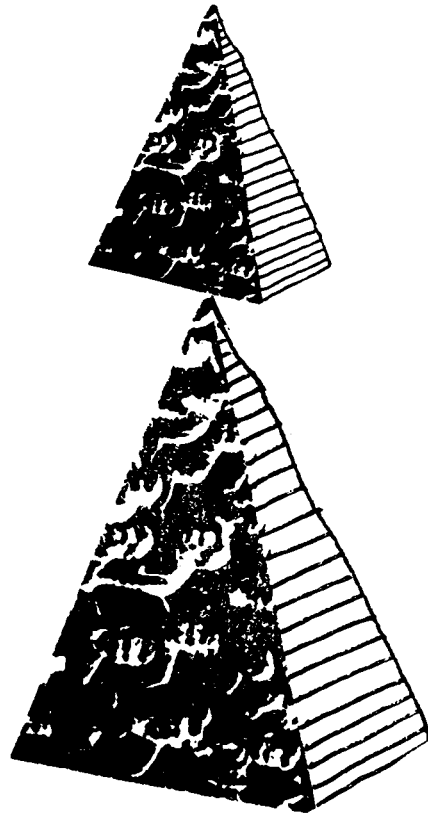
و کافی بودن عقل نیست، که شرح آن مجالی دیگر را می‌طلبد. **دهم:** در مباحث فرااخلاق، نظریه‌های گوناگونی دربارهٔ تحلیل گزاره‌های اخلاقی و نحوهٔ علم به آنها مطرح است (۲۰)، مانند شهودگرایی، احساس‌گرایی، توصیه‌گرایی و... از متون دینی می‌توان مواردی را در تأیید شهودگرایی به دست آورد، یعنی می‌توان استفاده کرد که نیروی ادراکی انسان به نحو بدیهی و مستقل، خوبی و بدی بسیاری از کارها را در می‌یابد. (۲۱) متکلمین و نیز اصول‌دانان بسیاری بر آنند که در قلمرو عقل عملی همچون حوزهٔ عقل نظری، انسان از بدیهیات تصوری و تصدیقی برخوردار است و با اتکا بر همانها نظام اخلاقی خود را سامان می‌دهد. فی‌المثل مفهوم خوبی و بدی بدیهی است و نیز قضیهٔ «عدل خوب است» و «ظلم بد است» بدیهی می‌باشد.

یازدهم: نکتهٔ پایانی که در این مقال نباید نادیده انگاریم آن است که: از آنجا که مردم درجات گوناگونی دارند، خطاب اخلاقی قرآن نیز دارای سطوح گوناگونی است. از این رو، گاه آنچه برای دسته‌ای نیک و شایسته به شمار می‌رود برای گروهی دیگر که در مرتبه‌ای دیگرند، گناهی نابخشودنی است. از این روست که گفته‌اند: «حسنات الابرار سیئات المقربین» یعنی نیکبهای ابرار گناهان مقربان به شمار می‌آید. آنچه بیان شد ویژگیهای نظام اخلاقی اسلام در خطاب به تودهٔ مردمان است که در زندان خود و خودگرایی محصورند. اما خداوند را بندگانی نیز هست که از خود رهیده و به خدا گرویده‌اند. آنان خود نمی‌بینند تا برای رسیدن به کمال آن تلاش کنند، بلکه کامل مطلق را نگرسته‌اند و مجذوب جمال او و محو کمال او و بی‌اختیار، در اختیار اویند. آنان حق را می‌طلبند فقط برای حق. برای

ایشان عبادت خداوند به هدف رهیدن از دوزخ یا رسیدن به فردوس، وسیله قرار دادن حق است برای رسیدن به خواسته‌های نفس، و خودپرستی است نه خداپرستی. (۲۲)

پی‌نوشتها

۱. ر.ک. شیروانی، علی. اخلاق هنجاری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۷۸.
2. Issues of moral theory.
3. Substantive moral issues.
4. Normative ethics.
۵. ر.ک. ویلیام کی، فرانکنا. فلسفه اخلاق، ترجمهٔ هادی صادقی، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۶، ص ۴۱ به بعد.
6. Teleological theories.
7. Deontological theories.
۸. برای تفصیل این اجمال نگاه کنید به: شیروانی، علی. اخلاق در قرآن، ج ۱، درسهای استاد مصباح یزدی، انتشارات دارالفکر.
۹. اصل علت غایی که به تفصیل در فلسفهٔ اسلامی از آن سخن رفته است.
۱۰. آل عمران / ۱۳۰.
۱۱. انفال / ۴۵.
12. Ethical egoism
13. Utilitarianism.
۱۴. صف / ۱۰.
۱۵. توبه / ۱۱.
۱۶. در اخلاق هنجاری در این باره بیشتر توضیح داده‌ام.



جورج ماوردس
ترجمه و توضیح: رضا اکبری

اشاره

آنچه در پی می‌آید ترجمه مقاله جورج ماوردس (George Mavrodes) می‌باشد که در نقد دیدگاه اخلاقی راسل و تأکیدی بر دیدگاه اخلاقی کانت ارائه شده است.*
ماوردس دو اشکال اساسی را بر دیدگاه اخلاقی راسل که دیدگاهی دنیامحور است وارد می‌داند. نخست اینکه دیدگاه راسل نمی‌تواند پاسخی قانع‌کننده به این سؤال که «چرا من باید اخلاقی باشم» بدهد. اشکال دوم او این است که اخلاق در جهان راسلی بی‌ریشه و بسیار سُست است. حال آنکه اخلاق امری ریشه‌دار در جهان واقع است و این چنین نتیجه می‌گیرد که جهان واقع جهانی راسلی نیست و لذا دیدگاه راسل دیدگاهی نادرست است.
پس از ترجمه متن مقاله ماوردس، توضیحاتی

۱۷. برای توضیح این اصطلاحات رک. شیروانی، علی. اخلاق هنجاری، فرانکنا، فلسفه اخلاق.
۱۸. برای پژوهش بیشتر درباره معنای فطری بودن دین و براهین آن رک. شیروانی، علی. سرشت انسان، پژوهشی در خداشناسی فطری، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها.
۱۹. به قید «انسان عاقل» توجه شود، یعنی انسانی که در مرتبه عقلانی است و هنوز منطوق عشق را که ورای عقل است بار نیافته است، اگر چنین شود حکمی و سخنی دیگر دارد که در پایان این مقال بدان اشارت رفته است.
۲۰. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: شیروانی، علی. فرااخلاق، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. علامه شهید مطهری در کتاب فلسفه اخلاق و نیز فطرت اندکی در این باره بحث کرده‌اند.
۲۲. در این مقاله به اجمال، طرحی کلی از ساختار اخلاقی اسلام در چهارچوب طبقه‌بندی رایج برای تقسیم مکاتب اخلاقی ارائه شد. بی‌شک بیان مستندات قرآن و روایی هر یک از بندهای فوق، مقاله را به کتابی گسترده تبدیل می‌کند، که از خداوند توفیق سامان دادن آن را خواهانم.